

بحثی درباره احکام غیابی

در آئین دادرسی مدنی ضمن مبحث دوم و سوم از فصل هفتم مقرراتی با احکام غیابی اختصاص داده شده که در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد:

۱- **تعریف حکم غیابی** - بموجب ماده ۱۶۴ آئین دادرسی مدنی حکم غیابی حکمی است که در دادرسی عادی از طرف دادگاه بر علیه خواننده دعوی در موقعیکه بهیچوجه جواب کتبی خواهان را نداده است صادر میگردد و نیز در محاکمات اختصاری وقتی حکم غیابی محسوب میشود که مدعی علیه در هیچیک از جلسات دادرسی حاضر نشده باشد.

۲- **تکلیف دادگاه** - بر طبق ماده ۱۶۶ آئین دادرسی مدنی چنانچه خواننده در مبادله لوایح پاسخ ندهد مدیر دفتر دادگاه موظف است پرونده امر را در مدت ۲۴ ساعت به دادگاه ارسال دارد و از طرف دادگاه در صورتیکه احتیاجی بتوضیح خواهان پیدا نشود حکم صادر میگردد و چنین حکمی بشرحی که مذکور افتاد غیابی نامیده میشود.

۳- **اعتراض به حکم** - با استناد ماده ۱۷۴ آئین دادرسی مدنی خواننده غائب میتواند در مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ حکم غیابی با رعایت مسافت قانونی و خواهی نماید طبق ماده ۱۷۶ همان قانون مدت اعتراض برای اشخاصی که در کشورهای خارجی مقیمند دو ماه و برای کشورهای دور از قبیل آمریکا و خاور دور و اقیانوسیه سه ماه است.

۴- **کیفیت ابلاغ حکم** - ابلاغ حکم غیابی در مرحله حقوقی بدو صورت انجام میگردد:

الف - ابلاغ واقعی - در صورتیکه حکم غیابی به شخص خوانده ابلاغ گردد با استناد ماده ۱۷۵ آئین دادرسی مدنی مدعی علیه میتواند در مهلت های قانونی از حکم صادره و خواهی نماید و دادگاه پس از رسیدگی بدلائل معترض رأی صادر مینماید . در اینصورت اگر محکم علیه بحکم تسلیم نباشد مجاز است که در مهلت مقرر از دادنامه دادگاه پژوهش بخواند .

ب - ابلاغ قانونی - چنانچه ابلاغ حکم بشخص خوانده میسر نباشد و بطریق قانونی دیگر (از قبیل ابلاغات یاد شده در مواد ۹۰، ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ آئین دادرسی مدنی) انجام پذیرد باز هم ابلاغ محسوب و حکم مذکور پس از پایان مواعد قانونی قطعی شدن آن بموقع اجرا گذاشته میشود.

قانون گذاری برای رعایت حال محکوم علیه در قسمت اخیر ماده ۱۷۵ آئین دادرسی مدنی پیش بینی کرده است که اگر خوانده مدعی عدم ابلاغ باشد میتواند دادخواست اعتراض بدادگاه صادر کننده حکم غیابی بدهد و دادگاه بدو در این باب رسیدگی نموده و قرار رد یا قبول دادخواست را میدهد. ضمناً تصریح شده است که :

دادن دادخواست اعتراض مانع اجراء حکم غیابی که قطعی محسوب شده نخواهد مگر آنکه از طرف دادگاه قرار قبول دادخواست اعتراض صادر شود.

بدین ترتیب اگر ابلاغ حکم غیابی بطریق قانونی صورت بگیرد و از طرف محکوم علیه در مهلت های مقرر اعتراضی بعمل نیاید حکم قطعی شده تلقی میگردد و بمرحله اجراء گذاشته مینماید مگر وقتیکه خوانده مدعی عدم ابلاغ حکم باشد که در اینصورت دادگاه صادر کننده حکم مکلف است بدو ادعای محکوم علیه رسیدگی و قرار رد یا قبول دادخواست را صادر نماید.

با کمال تأسف در دادگاهها سنت بر این جاری شده که پس از اعتراض مدعی علیه بدون اینکه باین مسئله رسیدگی شود که آیا ادعای معترض وارد میباشد یا نه دادخواست تقدیمی قبول و بماعیت رسیدگی و اظهار عقیده میشود بنظر نگارنده هیچ دادگاهی نمیتواند بصرف ادعای محکوم علیه دائر بعدم اطلاع از ابلاغ حکم غیابی دادخواست ویرا پذیرفته و با اعتراضات رسیدگی نماید زیرا این امر باعث میشود که با حکام قطعی که در مرحله اجرائی است خلال وارد آید و خواهان را بخسارات غیر قابل جبرانی مواجه سازد در اینخصوص خواننده ای که مدعی عدم اطلاع از ابلاغ حکم غیابی میباشد باید مانند هر مدعی ادعای خود را با ذکر دلائل ثابت نماید و چون بموجب ماده ۳۵۳ آئین دادرسی مدنی دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی بآن استناد مینمایند و نیز بر طبق ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی مسرّح است :

«هر کس مدعی حقی باشد باید آنرا اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات برعهده اوست» لذا معترضی که از حکم غیابی و خواهی میکند مکلف است باستناد یکی از دلائل که بموجب ماده ۱۹۵۸ قانون مدنی بشرح ذیل احصاء شده است:

۱- اقرار

۲- اسناد کتبی

۳- شهادت

۴- امارات

۵- قسم

ادعای خود را بثبوت برساند و الا صرف ادعا وافی و کافی بمقصود نبوده و محکمه‌ای که بدون توجه باین امر شروع برسیدگی مینماید برخلاف نص قانون رفتار کرده است.

قدرت اجرائی حکم غیابی

پس از اینکه حکم غیابی قطعی یافت محکوم له موظف است باستناد ماده ۱۷۳ آئین دادرسی مدنی:

اولاً تا ۶ ماه از تاریخ انقضاء مدت پژوهش درخواست صدور برگ اجرائیه نماید. ثانیاً پس از صدور برگ اجرائیه نیز چنانچه از طرف مدعی تا مدت یکسال موضوع تعقیب نشود در هر دو حال حکم ملغی الاثر گردیده و خواهان در صورت تمایل باید تجدید دعوی نماید.

چنین مقرراتیکه از روی حسن نیت و بمنظور حفظ حقوق محکومین غایب از طرف مقنن تصویب شده است غالباً وسیله‌ای برای سوء استفاده بدهکاران گشته و در صدودند بنطاریف الحیل موجبات تطویل دادرسی را فراهم و باسرگردان ساختن ذیحق ویرادر طریق پریپیچ و خم مقررات بترک دعوی و یا تسلیم بنظر یا تشان و اداروناچار سازند.

ضروری بنظر میرسد برای استحکام احکام قطعی غیابی که بمرحله اجرا رسیده است مقررت جدیدی وضع گردد که حتی المقدور خللی باینگونه احکام وارد نشود مگر در موارد استثنائی که مدعی علیه استحقاق داشته باشد.

احکام غیابی جزائی

برای تشریح احکام غیابی جزائی و درجه قدرت اجرائی آنها باید بطور تفکیک در موارد زیر:

۱- در مرحله خلاف

۲- در مرحله جنحه‌های کوچک که دادگاه بخش صلاحیت رسیدگی دارد

۳- در مرحله جنحه‌های مهم

۴- در مرحله جنایات

بررسی و توضیح داده شود.

الف- احکام غیابی مرحله خلاف- بموجب ماده واحده مصوب سال ۱۳۳۹ برای رسیدگی

بامور خلافی مرحله غیابی مقرراتی بدین شرح تصویب شده است :

در کلیه امور خلافی دادگاه میتواند بدون احضار متهم باستناد مدارک موجود در پرونده غیاباً رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید و این حکم قابل اعتراض نخواهد بود .

در صورتیکه محکوم علیه پس از ابلاغ بحکم تسلیم شود حکم فوراً اجرا خواهد شد و اگر بحکم غیابی اعتراض نماید و اعتراض او غیر وارد تشخیص شود مترض بتادیه پنجاه الی دویست ریال بعنوان هزینه دادرسی محکم خواهد شد.

ب- احکام غیابی جنحه‌های کوچک که در صلاحیت دادگاه بخش است - در این خصوص باستناد مواد ۲۷۳ و ۲۷۵ آئین دادرسی کیفری چنین مقرر است :

اولاً در صورتیکه متهم بدون داشتن عذر موجه حضور بهم نرساند و وکیل هم از طرف خود نرسند دادگاه غیاباً رسیدگی و حکم صادر مینماید .
ثانیاً احکام دادگاه بخش در امور جنحه‌های کوچک اعم از اینکه غیابی و یا حضوری باشد فقط پژوهش پذیر است .

ثالثاً مهلت پژوهش از روز ابلاغ واقعی با رعایت مسافت ده روز است .

رابعاً برای تعیین مسافت و در نظر گرفتن مواعد بر طبق مقرات آئین دادرسی مدنی عمل میشود .

ج - کینیت احکام غیابی صادره از دادگاه‌های جنحه - بر طبق مواد ۳۱۵ و ۳۱۷ آئین دادرسی کیفری چنانچه در جلسه محکمه متهم یا وکیل او حاضر نشوند و یا لایحه‌ای تقدیم ندارند دادگاه شروع بر رسیدگی و صدور حکم مینماید و چنین حکمی غیابی محسوب میگردد که در همان دادگاه پس از ابلاغ واقعی در مهلت قانونی قابل اعتراض است .

تفاوتی که در مرحله رسیدگی غیابی بجرائم جنحه‌های کوچک و بزرگ ملاحظه میشود عبارتست از :

۱- احکام غیابی صادره از دادگاههای بخش قابل اعتراض نمیشود و منحصرأ در

جنبه صلاحیتدار حوزه قضائی مربوطه پژوهش پذیر است در صورتیکه از احکام غیابی دادگاه جنبه میتوان در همان محکمه و اخواهی نمود و دادگاه مذکور مکلف بر رسیدگی و صدور حکم میباشد .

۲ - پس از اعتراض بحکم غیابی و رسیدگی مجدد در دادگاه جنبه متهم میتواند در صورت عدم تسلیم برای صادره درخواست رسیدگی پژوهشی نماید و چنانکه در مرحله پژوهش نیز به بیش از دو ماهه حبس تادیبی و یا پرداخت غرامت زائد بر بیست هزار ریال محکوم شود از حکم دادگاه استان فرجام بخواهد در صورتیکه نسبت با حکم غیابی جنبه های کوچک نه و اخواهی واردونه فرجام پذیر است .

۳ - حضور متهم در دادگاه بخش در مورد رسیدگی با مر جنبه کوچک مطلقاً ضروری نیست اما در دادگاه جنبه ممکن است حضور وی ضروری تشخیص داده شود و در صورت تمرد اقدام ب جلب او خواهد شد و چنانچه دسترسی حاصل نشود دادگاه غیابا رسیدگی و حکم صادر مینماید .

۵ - رسیدگی غیابی با اتهامات جنائی - تا قبل از سال ۱۳۳۹ رسیدگی با اتهامات متهمین غائب و فراری در محکمه جنائی مجوز قانونی نداشت لیکن در سال مذکور ضمن تصویب ماده واحده ای با ۴ تبصره تحت شرایطی رسیدگی غیابی با اتهامات جنائی تجویز گردید که نتایج حاصله از آن بدین شرح است :

۱ - بموجب ماده واحده مزبور هرگاه متهم فراری بوده و امکان احضار او با جلب او برای انجام تشریفات قانونی و تعیین وکیل میسر نباشد چنانچه دادگاه حضور متهم را برای انجام دادرسی لازم نداند اقدام بانتهاب وکیل تسخیری و تشکیل جلسه مقدماتی نموده و غیابا شروع بر رسیدگی مینماید .

۲ - بر طبق تبصره اول ماده واحده در موقعیکه دادگاه جنائی رسیدگی غیابی را لازم بداند رعایت تشریفات زیر الزام آور است :

اولا - باید قبلاً قرار رسیدگی بمحاکمه غیابی صادر گردد .

ثانیا - قرار صادره باید در دو نوبت متوالی در روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار محلی بناصله ده روز منتشر شود .

ثالثا - باید موضوع اتهام و وقت محاکمه و نتیجه عدم حضور متهم اعلام شود .

رابعا - فاصله بین آخرین نوبت آگهی و جلسه دادرسی نباید کمتر از دو ماه تعیین گردد .

۳ - در صورت تعدد متهمین و عدم حضور برخی از آنها دادگاه مجاز است پرونده

غائبین و حاضرین را از هم تفکیک نموده نسبت به متهمین حاضر شروع برسیدگی نماید و در مورد متهمین غائب بر تیبی که قبلاً یاد آوری شد اقدام قانونی معمول دارد (مستفاد از تبصره ۲ ماده واحده) .

۴ - حکم غیابی از تاریخ ابلاغ واقعی در ظرف ده روز قابل اعتراض است .
جهات افتراقیکه در رسیدگی غیابی محکمه عالی جنائی با دادگاههای جنحه و بخش وجود دارد عبارتست از:

اولاً - شروع برسیدگی دادرسی غیابی در محاکم جنائی موکول بشرایطی است که بدون حصول آن امکان انجام محاکمه مقدور نمیباشد در صورتیکه رسیدگی بجنحه های کوچک و بزرگ موکول بشرایط مخصوصی نخواهد بود .

ثانیاً - دخالت و کیل اعم از تسخیری و یا انتخابی در محاکم جنائی الزامی است و حال آنکه برای رسیدگی بامور جنحه انتخاب و کیل اختیاری است .

ثالثاً - درجه و کیلی که در محکمه جنائی شرکت مینماید حد اقل نباید از پایه دو کمتر باشد در صورتیکه در دادگاه بخش کارگشایان و در دادگاه جنحه و کلای درجه سه صلاحیت دخالت و دفاع از متهمین را دارند .

رابعاً - در مرحله جنائی که غیبا رسیدگی میشود بداد خواست ضرر و زیان مدعی خصوصی نمیتوان رسیدگی و حکم صادر نمود در صورتیکه در جنحه های کوچک و بزرگ که غیبا رسیدگی میشود صدور حکم بنفع مدعی خصوصی بدون اشکال است .

برای تکمیل مطلب ضروریست که بنحوه رسیدگی بساها مات غیابی متهمین دیوان کیفر اشاره شود .

بموجب قانون مصوبه ۱۶ دیماه ۱۳۰۸ صلاحیت دیوان کیفر در مورد محاکمه غیابی تجویز و چنین مقرر شده است :

۲ - در مورد جرائمی که در صلاحیت دیوان کیفر است هرگاه متهم اصلی فراری یا غائب بوده و یا محل اقامت او معین نباشد دادگاه مکلف برسیدگی و صدور حکم غیابی نسبت به متهم اصلی میباشد اعم از اینکه از شرکاه و یا معاونین او توقیف باشند و یا آزاد بسر برند .

۲ - چنانچه متهم غائب یا فراری از شرکاه و یا معاونین متهم اصلی باشد رسیدگی غیابی در صورتی جائز است که سایر متهمین دیگر بهمان اتهام در حال توقیف نباشند و الا دادگاه موضوع را از هم تفکیک نموده محاکمه حاضرین را تعقیب و در مورد غائبین بطور موقت موقوف میسازد .

۳ - در موردیکه فرد یا افرادی از متهمین مریض بوده و در درگاه حاضر نباشند چنانچه

عده ای از متهمین دیگر در حال توقیف بسر برند. محاکمه تفکیک گردیده نسبت به حاضرین رسیدگی بعمل میآید و جریان امر در مورد مریض موقتا موقوف میشود.

۴ - بر طبق قسمت اخیر ماده ۴ قانون مذکور برای انجام محاکمه غیابی دادگاههای دیوان کیفر از لحاظ اهمیت موضوعی و تاثیریکه احکام صادره از لحاظ حقوق اجتماعی در سر نوشت متهمین دارد مانند محاکم جزائی مکلف با انتخاب و کیل تسخیری میباشند.

ایرادیکه بقانون مصوب سال ۱۳۰۸ وارد میباشد اینستکه در ماده ۴ تصریح شده :

«ترتیب محاکمه غیابی بهمان طریقی است که بموجب اصول محاکمات جزائی برای محاکمه غیابی در امور جنحه مقرر است».

در حالیکه غالب اتهامات متهمین دیوان کیفر جنبه جنائی داشته و در این مورد انجام تشریفات مربوط از قبیل صدور قرار رسیدگی و آنگهی در جرائم و اعلام موضوع اتهام و تعیین وقت محاکمه الزام آور بوده و بهیچوجه اجرای ترتیب محاکمه غیابی امور جنحه در اینخصوص اصولی بنظر نمیرسد و باید گفته شود در صورت عدم اجرای تشریفات محاکم جزائی مورد ازمصادیق نقض حکم در دیوان عالی کشور خواهد بود.

در خاتمه این مقاله تذکر این نکته لازمست که برخلاف احکام غیابی حقوقی که ابلاغ قانونی معتبر شناخته شده در هیچ موردی از احکام جزائی غیابی اعم از جنحه کوچک یا بزرگ و یا اتهامات جنائی ذکری از ابلاغ قانونی نشده و در هر حال باید چنین احکامی بطور واقعی به متهم یا متهمین ابلاغ شود.

دلیل این امر بسیار منطقی است زیرا اگر برای مسائل حقوقی که با شئون و حیثیت افراد سروکار ندارد ابلاغ قانونی را لازم و مفید بدانیم در مورد مسائل جزائی بخصوص نسبت به موضوعات جنائی که با حیات و حقوق اجتماعی مردم مربوط میشود وقتی ابلاغ حکم غیابی محترم و معتبر خواهد بود که تشریفات ابلاغ بطور واقعی انجام پذیرد امکان همه گونه دفاع برای متهم تامین گردد.